

سید مهدی نریمانی
عضو حلقه‌ی علمی افق
گروه آموزشی فقه و مبانی اجتهاد

تکاپوی دانش در تهران

اساتید:

مرحوم آیه الله العظمی میرزا علی فلسفی به خاطر علاقه به تحصیل علوم دینی توسط فرزندان، از همان ابتدا در تهران، به تحصیل علوم اسلامی و فراگیری دروس حوزه مشغول گردید.

اساتید وی در تهران عبارتند از:

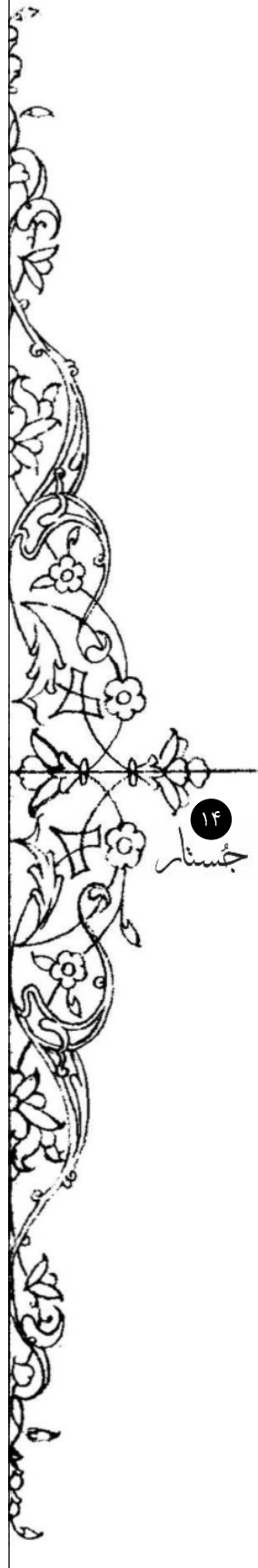
میرزا ابوالقاسم تنکابنی^۱

وی برادر بزرگ میرزا علی فلسفی است که به ایشان دروس مقدمات را آموزش داده است.

آیه الله شیخ محمد رضا تنکابنی^۲

ایشان پدر ارجمند مرحوم آیه الله العظمی میرزا علی فلسفی است، که برخی کتب فقهی و اصولی مانند: شرایع الاسلام، مکاسب محرمه، قوانین الاصول، رسائل و کفایه را به ایشان تدریس نمود. آیه الله العظمی میرزا علی فلسفی حدود دو سال نیز در درس خارج پدر شرکت داشت.

۱. شرح حال ایشان در مقاله‌ی خاندان ایشان آمده است
۲. شرح ایشان در مقاله‌ی خاندان فلسفی آمده است.



آیه الله میرزا محمد تقی آملی:

از اساتید فرزانه‌ی تهران که بیشتر دروس فلسفی و تفسیر قرآن را آموزش می‌داد.^۱ وی در سال ۱۳۰۴ق در شهر تهران - در خانواده‌ای فرهیخته و مذهبی - چشم به جهان گشود. پدرش ملا محمد آملی (م. ۱۲۶۳ق) و مادرش دختر ملا محمد سیبویه هزار جریبی است.

میرزا محمد در سن ۱۰ سالگی دروس ادبیات عرب را با موفقیت آموخت و از همان زمان به تدریس دروس حوزه مشغول شد. خودش می‌گوید: « سال ۱۳۴۸ق احساس خستگی و ناراحتی شدیدی می‌کردم، چرا که در خود، جز ملفقاتی [چیزهای درهم] که قابل هزاران اعتراض بود - چیزی نیافتم... تا آنکه موفق به ادراک خدمت کاملی شدم و به آفتابی در میان سایه، برخوردیم اشاره به مرحوم آیه الله سید علی قاضی طباطبائی^۲ و از انفاس قدسیه او بهره‌ها جستیم». در سال ۱۳۵۳ق از آیه الله میرزا حسین غروی نائینی و آیه الله ضیاءالدین عراقی اجازه‌ی اجتهاد گرفت. ایشان صاحب تألیفات و تصنیفات در حکمت، و شرح کتب سطح حوزه نیز است.

از خصائص اخلاقی ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تواضع، علاقه فراوان به اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله (سادات)، صرف بیشتر اوقات برای مطالعه، نظم در کارها، مساوات با برادران مؤمن، مناجات و تهجد شبانه، توجه ویژه به امام عصر عجل الله تعالی فرجه.

علاوه بر آیه الله العظمی فلسفی که در محضر ایشان علوم عقلی را فرا گرفت، از دیگر شاگردان دوره‌های بعد میرزا محمد تقی آملی، می‌توان به نام بزرگانی همچون آیت الله جوادی آملی و آیت الله حسن زاده آملی اشاره کرد.^۲

آیه الله میرزا طاهر تنکابنی:

او در خاندان فقیه نصیری در تاریخ ۲۸ محرم ۱۲۸۰ق پا به عرصه گیتی نهاد. تا سن ۱۹ سالگی در همان شهرستان تنکابن تحصیلاتش را ادامه داد و پس از آن، راهی تهران شد. وی در مدارس کاظمیه و قنبرعلی خان و حاج حسن و سپس در مدرسه‌ی سپهسالار تا مدت مدیدی سکنی گزید و در این میان از محضر اساتید بزرگ و سرآمد زمان خویش بهره‌ها جست.

وی در علوم عقلی و نقلی سرآمد زمان خویش بود و توانست بزرگانی همچون محمد تقی مدرس رضوی، محمود نجم‌آبادی، میرزا هاشم آملی، میرزا مهدی الهی قمشه‌ای، میرزا حسین خان پیرنیا - مؤتمن الملک - میرزا یدالله نظرپاک کجوری و دکتر موسی عمید فاصله را تربیت کند و به جامعه‌ی علمی زمان خویش تحویل دهد.

۱. حوزه های علمی شیعه در گستره‌ی جهان، ص ۴۴۸.
۲. گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ۴۴۸/۴

ایشان دارای مناصب حکومتی نیز بوده است از جمله: وکالت مجلس اول (۱۳۲۴-۱۳۲۶ق)، وکالت مجلس سوم (۱۳۳۴-۱۳۴۰ق)، وکالت مجلس چهارم (۱۳۴۰-۱۳۴۲ق)، قضاوت و مناصب دیگر قضایی (۱۳۲۷-۱۳۳۳ق). منزل ایشان در تهران در خیابان دی، اوایل کوچه آبشار قرار داشت، مرحوم فلسفی نیز در همین مکان از محضر دروس عقلی ایشان بهره جست. آقا میرزا طاهر تنکابنی، سرانجام در بیمارستان نجمیه به واسطه‌ی بیماری لاعلاج ذات‌الریه (در تاریخ ۱۳۲۰/۹/۱۴ش) به دیار باقی شتافت و شیفتگانش را در غم فراغ، سیه پوش کرد.^۱

آیه الله محمد علی شاه آبادی:

وی در سال ۱۲۹۲ق در منطقه حسین آباد شهر اصفهان متولد شد. پدرش آیه الله میرزا جواد بیدآبادی بود. در سال ۱۳۰۴ق به خاطر تبعید پدرش به همراه خانواده به تهران رفت و در سال ۱۳۱۰ق در تهران به درجه‌ی اجتهاد رسیده و همانجا مشغول به تدریس دروس حوزوی شد.

وی در سال ۱۳۲۰ق تهران را به مقصد نجف ترک کرد و در آنجا از محضر اساتیدی همچون شیخ‌الشریعه و میرزا محمد حسن خلیلی و آخوند خراسانی بهره‌های فراوانی بُرد. پس از رحلت آخوند خراسانی به سوی سامرا رفت تا از محضر آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی استفاده کند.

در سال ۱۳۳۰ق - به اصرار مادر- سامرا را به مقصد تهران ترک گفت و تا سال ۱۳۴۷ق در آن دیار اقامت گزید. بعد از آن، چند سالی در شهر قم ماندگار شد و در سال ۱۳۵۴ق به شهر تهران بازگشت، و مشغول تربیت مشتاقان عرفان و علوم عقلی شد.

مرحوم فلسفی نیز، همراه با جناب آقای دکتر ابوالقاسم گرگی از خرمین دانش عقلی و نقلی وی خوشه‌ها چید.

سرانجام در تاریخ ۱۳۲۸/۹/۳ش (۱۳۶۸ق) دار فانی را وداع گفت و پیکر پاکش در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام دفن گردید.^۲ از دیگر اساتید آیه الله العظمی میرزا علی فلسفی می‌توان به سید محمد قصیر، شیخ محمد حسین بروجردی و میرزا مهدی آشتیانی^۳ اشاره کرد.

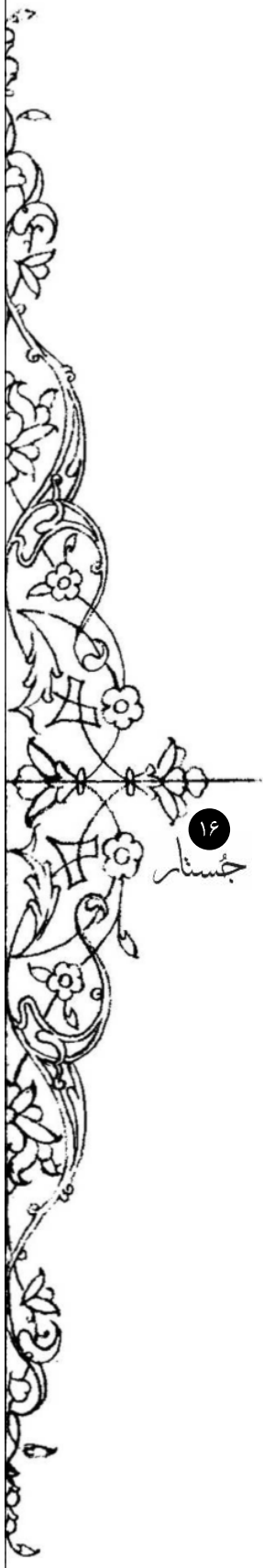
هم مباحثه

تنها هم مباحثه‌ی ثابت ایشان در تهران و نجف، جناب آقای دکتر ابوالقاسم گرگی است. اشاره کردن به زندگی ایشان، به خاطر همراهی با مرحوم آیه الله العظمی میرزا علی فلسفی، خالی از لطف نیست. زندگی ایشان از زبان خویش چنین است:

۱. گلشن ابرار، ج ۵، ص ۲۸۲.

۲. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۰۱.

۳. شرح حال ایشان در کتاب ستارگان حرم ج ۹ موجود است.



این جانب ابوالقاسم گرگی سال ۱۳۰۰ ش در خانواده‌ای از طبقات میانی جامعه و در عین حال متدین متولد شدم. پدرم مردی کاسب‌پیشه و سخت‌دیندار و باتقوا بود.

پس از تحصیلات ابتدایی به تحصیل علوم مقدماتی از بزرگانی چون سید محمد قصیر و شیخ محمد حسین بروجردی (در ادبیات عرب)، و آیه الله شیخ محمد رضا تنکابنی (فقه و اصول)، و آیه الله میرزا محمد علی شاه‌آبادی و آیه الله شیخ ابراهیم امام زاده زیدی (فلسفه) بهره جستیم.

بعد از پایان تحصیلات سطح حوزوی، نزدیک به دو سال در درس خارج فقه و اصول آیه الله محمد رضا تنکابنی (که قوانین الاصول، رسائل، مکاسب و کفایة الاصول را نیز نزد ایشان خوانده بودم) شرکت کردم.

آشنایی بنده با آیه الله العظمی میرزا علی فلسفی به دوران کودکی برمی‌گردد که با ایشان دوستی صمیمی بودم و ارتباط نزدیکی داشتیم، تا جایی که این روابط منجر بدان شد که بنده نیز همانند یکی از افراد خانواده‌ی ایشان به حساب آیم.

پس از چندی، به دلایل زیر، تصمیم گرفتیم برای ادامه‌ی تحصیل به نجف اشرف، هجرت کنیم:

اول: حضور اساتید طراز اول و طلاب مخلص که همه‌ی هم و غم‌شان تحصیل علوم دینی بود.

دوم: حوزه نجف به تازگی اعتبار علمی یافته بود.

سوم: تشویق استاد ارجمند حضرت آیه الله محمدرضا تنکابنی که من و فرزندش حاج میرزا علی فلسفی را ترغیب به حضور در نجف و بهره جویی از بزرگان آن دیار می نمود.

در آن سرزمین مقدس از محضر درس بزرگوارانی همچون حضرات آیات عظام شیخ محمد علی کاظمینی، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمد کاظم شیرازی - قدس الله سرارهم - و بیش از همه، آیه الله العظمی خوئی استفاده کردم و از برخی از این بزرگان گواهی اجتهاد گرفتم، حتی از آیه الله آقا شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء نیز اجازه‌ی اجتهاد گرفتم. در همان زمان به موازات تحصیل در نجف اشرف، به تدریس رسائل، مکاسب و کفایة الاصول، مشغول بودم.

در سال ۱۳۳۰ ش به تهران مراجعت کردم و به درخواست تعدادی از اهل فضل، در مدرسه‌ی حاج ابوالفتح فیروزآبادی و مدرسه مروی به تدریس همان کتب مشغول شدم. در سال بعد در برخی از امتحانات متفرقه - از جمله گواهی مدرسی شرکت کردم - و در سال ۱۳۳۲ ش به دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی وارد شدم. در سال ۱۳۳۵ ش دوره‌ی لیسانس منقول و در

۱. تصویر دست‌نوشته حضرت آیه الله العظمی ابوالقاسم خویی در نشریه کیهان فرهنگی شماره ۱۲ وجود دارد.

۱۳۳۸ ش دوره‌ی دکتری فلسفه و حکمت اسلامی را به پایان رساندم و بالأخره در سال ۱۳۴۲ ش پایان‌نامه‌ی دکتری را با درجه‌ی ممتاز گذراندم. در بین سالهای ۱۳۴۳ ش تا ۱۳۴۷ ش، در دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، به تدریس ادبیات عرب و از ۱۳۴۸ ش تا کنون در دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به تدریس حقوق اسلامی، مشغول هستم. در این مدت، برخی مسئولیت‌ها را نیز برعهده داشتم که از آن جمله میتوان به ریاست دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۱ ش اشاره کرد. دروسی که از آغاز نوجوانی به طور آزاد عهده‌دار تدریس آن بوده و تاکنون هم هستم و در این دروس بسیاری از اعلام و شخصیت‌ها و معاریف از شاگردان این جانب بوده‌اند عبارتند از: صرف، نحو، معانی بیان، منطق، فلسفه، فقه و اصول (سطوح و خارج).

از موقعی که عهده‌دار تدریس دروس دانشگاهی شده‌ام به ترتیب دروس ذیل را نیز تدریس کرده‌ام، و هم اکنون برخی از آنها را در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری تدریس می‌کنم: ادبیات عرب، اصول فقه، فقه، قواعد فقه، آیات الاحکام، تاریخ فقه، حقوق جزاء، آیات اصول اعتقادی، تفسیر، عرفان و... در حال حاضر در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترای دانشکده‌های حقوق دانشگاه تهران و دانشگاه شهید بهشتی دروس: حقوق جزای اختصاصی، فقه جزایی، اصول فقه استدلالی و آیات الأحکام را تدریس می‌کنم.

کتابهای درسی

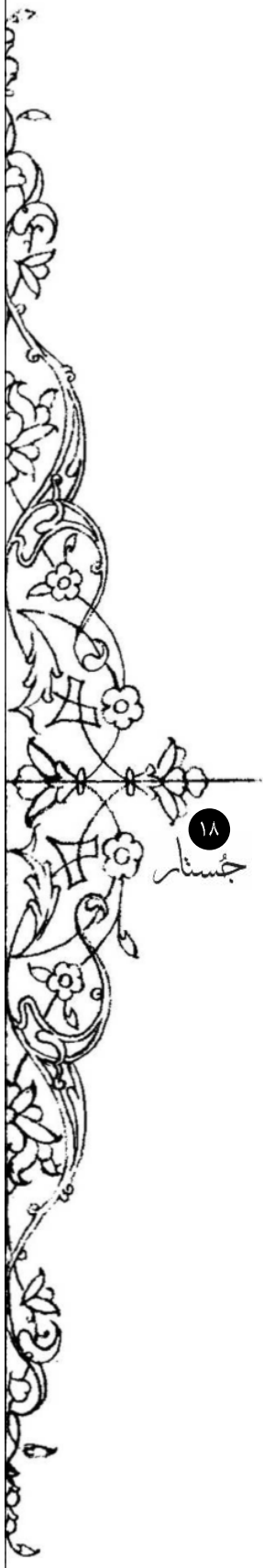
کتابهایی که ایشان در تهران فرا گرفته است، عبارتند از:

* شرح نظام (صرف عربی): مؤلف این کتاب حسن بن محمد حسین قمی یا نیشابوری است.

این کتاب شرحی مزجی بر شافیه‌ی ابن حاجب است که ترتیب آن این گونه است:

۱. مقدمه؛ که شامل مباحث مختلفی از جمله: تعریف صرف و اصول ابنیه و احکام قلب و علامات، میباشد.
۲. متن؛ شامل مطالب گوناگونی است که عبارتند از: صحیح و معتل، ابنیه‌ی ماضی ثلاثی، معانی افعال، ابنیه‌ی مضارع و مصادر و جمع تکسیر، احکام تصغیر، احکام منسوب، التقاء ساکنین، احکام وقف، اماله، تخفیف همزه، احکام اعلال و ابدال و ادغام.

۱. برگرفته از «زندگی نامه دکتر گرجی از زبان خود ایشان» منتشر شده در «کتاب ماه (علوم اجتماعی) فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷، ش ۷ ص ۲۸ تا ۳۱»؛ «فلسفی از نگاه دوست» چاپ شده در روزنامه‌ی «جمهوری اسلامی» ۱۳۷۸/۹/۱۱ و «میزگردی با دکتر گرجی»، منتشر شده در «کیهان فرهنگی» ش ۱۲ ص ۶ تا ۱۶»



۳. بخش پایانی: قواعد نحوه‌ی نگارش حروف.^۱

* مغنی اللبیب (نحو عربی): مؤلف این کتاب سترگ نحوی، ابو محمد جمال‌الدین عبدالله بن یوسف انصاری (از بلند آوازه‌ترین عالمان و ادیبان ادب عربی) است. این کتاب مشتمل بر هشت باب است:
باب اول: اقسام حروف و احکام مربوط به هر کدام را به ترتیب حروف الفبا نگاشته است.

باب دوم: اقسام جمله و احکام مختص به هر مورد.

باب سوم: اقسام شبه جمله و احکام مختص به هر مورد.

باب چهارم: یکی از مهمترین قسمت‌های این کتاب گرانسنگ، همین بخش است که در آن از راه‌های شناخت عناوین مشابه نحوی، و تفاوت هر یک با هم، را مورد بحث قرار داده است.

باب پنجم: یاد آوری و پاسخ به مواردی که امکان اعتراض کردن به وسیله‌ی آن موارد به نحوین، وجود دارد.

باب ششم: ترساندن نحویان از غلط‌های مشهور متداول.

باب هفتم: کیفیت اعراب را بررسی میکند.

باب هشتم: اشاره به یازده قاعده‌ی مهم نحوی که بسیاری از آن غفلت ورزیده‌اند.

* **مطول تفتنازانی (معانی بیان)**: این کتاب نیز مثل مختصرالمعانی از جمله کتب درسی بوده و هست؛ هر چند اکنون چندان اقبالی بدان نمی‌شود و فقط عده‌ای خاص در حوزه‌های علمیه آن را می‌خوانند و درس می‌دهند، و در حال حاضر از کتب مرجع به شمار می‌رود. کتاب مزبور بدین ترتیب نگاشته شده است:

۱. خطبه

۲. مقدمه

۳. فن معانی: در این قسمت به احوال اسناد خبری و مسند الیه و مسند و ... پرداخته میشود.

۴. فن بیان: از مباحثی همچون تشبیه و حقیقت و مجاز و استعاره و کنایه و ... بحث به میان آمده است.

۵. فن بدیع: به مباحثی که جنبه‌های زیبایی کلام را در بر می‌گیرد، اشاره شده است.^۲

* **شرح شمسیه (منطق)**: مؤلف شمسیه علی بن عمر بن علی شافعی (ملقب به نجم‌الدین، معروف به کاتبی قزوینی) از اکابر علما و حکمای شافعی است و بر منطق و هندسه و ریاضیات و فنون مختلف حکمت تسلط داشته است.

۱. آشنایی با متون درسی حوزه‌های علمیه ایران، محمد ملکی، ص ۴۱-۴۲.

۲. همان، ص ۵۸

۳. همان، ص ۷۱

شرح‌های گوناگونی بر مطالب این کتاب گرانسنگ به رشته‌ی تحریر در آمده است، که ترتیب نگارش و چینش مطالب‌شان، چنین می‌باشد:
خطبه‌ی کتاب

مقدمه‌ی کتاب: شامل ماهیت منطق و موضوع منطق می‌گردد.
مقاله‌ی اول: درباره‌ی مباحث الفاظ و معانی مفرد و تعریفات و ... است.
مقاله‌ی دوم: در مورد قضایا و احکام آن بحث کرده است.
مقاله‌ی سوم: می‌بحث قیاس منطقی در آن مطرح شده است.^۱

* شرح منظومه (منطق و فلسفه): سومین کتاب درسی در عصر حاضر و اولین کتاب درسی فلسفه در گذشته‌ی نه چندان دور یعنی زمان تحصیل مرحوم فلسفی بوده؛ یعنی زمانی که بدایه و نهاییه به رشته تحریر در نیامده بود. این کتاب فلسفی در هفت مقصد به رشته‌ی تحریر در آمده است:
مقصد اول: در مورد امور عامه بحث کرده است.

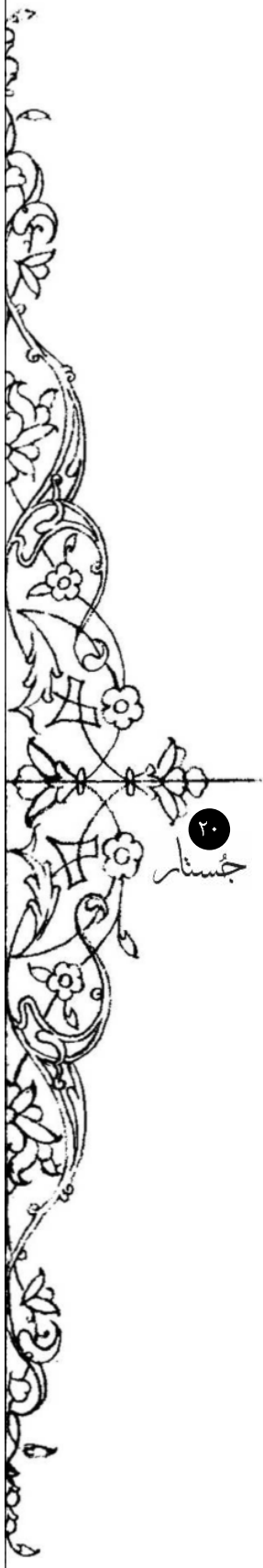
مقصد دوم: در مورد جوهر و عرض نوشته شده است.
مقصد سوم: از الهیات به معنای اخص، بحث میکند.
مقصد چهارم: هفت فریده را مورد بحث قرار داده است.
مقصد پنجم: در مورد نبوات و منامات است.
مقصد ششم: درباره‌ی معاد بحث کرده است.
مقصد هفتم: در مباحث اخلاق بحث کرده است.^۲

* شرح اشارات (منطق و فلسفه): مؤلف آن حجة الحق شیخ الرئیس ابن سیناست. مطالب موجود در این کتاب را چنین دسته بندی کرده‌اند:
منطق: شامل ده نهج می‌باشد.

طبیعیات: سه نمط در این مورد بررسی شده است.
الهیات: چهار نمط را در این قسمت بحث کرده است.
عرفانی: سه نمط در این زمینه آورده است.^۳

* قوانین الاصول (اصول فقه): - قبل از اینکه اصول فقه مظهر از کتب درسی حوزه‌ها شود، کتاب «القوانین المحکمه فی الاصول» اثر میرزا ابوالقاسم گیلانی جزو متون درسی حوزه‌ها بود. قوانین کتابی است مفصل و جامع در اصول الفقه. این کتاب در گذشته‌ها از کتاب‌های متداول در حوزه‌های علوم اسلامی بود، و اینک نیز گاهی مورد تعلیم و تعلم قرار می‌گیرد. عالمان بسیاری بر آن حاشیه نوشته‌اند که برخی از آنها در الذریعه معرفی شده است.^۴

۱. همان، ص ۹۶
۲. همان، ص ۱۶۵
۳. همان، ص ۱۷۱
۴. همان، ص ۲۲۵



* فرائد الاصول / رسائل (اصول فقه): مؤلف آن، شیخ اعظم انصاری است و در سه مقصد اصلی تنظیم شده است:

مقصد اول: در مورد قطع بحث میکند.

مقصد دوم: مبحث ظن را کنکاش نموده است.

مقصد سوم: در مورد شک، مباحثی را به رشته‌ی تحریر در آورده است.^۱

* کفایة الاصول (اصول فقه): - آخوند نام پرآوازه‌ای است که در حوزه‌های علمیه همیشه با عزت و عظمت یاد شده و می‌شود. در هیچ درس و بحث و تحقیقی نیست که نامی از آخوند خراسانی به میان نیاید و آخوند در اذهان مترادف با علم اصول است.

مؤلف کفایة الاصول، محمد کاظم خراسانی طوسی است که از اکابر علمای امامیه و مرد دین و سیاست بوده است. نوشته‌های مرحوم آخوند در این کتاب چنین عرضه شده است:

مقدمه: درباره‌ی سیزده مسئله‌ی مقدماتی بحث میکند.

مقصد اول: بحث اوامر را در سیزده فصل آورده است.

مقصد دوم: در مورد نواهی در سه فصل بحث کرده است.

مقصد سوم: مباحث مفاهیم را در پنج فصل تنظیم نموده.

مقصد چهارم: موضوع عام و خاص را طی سیزده فصل بررسی کرده است.

مقصد پنجم: در چهار فصل تنظیم شده است.

مقصد ششم: در مورد مباحث عقلیه تنظیم شده است.

مقصد هفتم: اصول عملیه را بیان کرده است.

مقصد هشتم: مبحث تعارض ادله را در نه فصل توضیح داده است.

خاتمه: درباره‌ی اجتهاد و تقلید، نوشته شده است.

شرایع الاسلام (فقه): مؤلف شرایع، رئیس العلماء و فقیه الحکماء و بدرالعرفاء، نجم الدین شیخ جعفر بن حسن بن ابی‌زکریای حلّی، مکتبی به ابوالقاسم، ملقب به نجم‌الدین، از مفاخر علمای امامیه قرن هفتم هجرت است. این کتاب دارای پنجاه و نه باب فقهی است که در ضمن چهار عنوان کلی مطرح شده است:

عبادات: شامل ده کتاب فقهی است.

عقود: نوزده کتاب فقهی در این زمینه را در بر دارد.

ایقاعات: یازده کتاب فقهی، را مورد بررسی قرار داده است.

احکام: شامل دوازده کتاب فقهی میباشد.^۲

المکاسب (فقه): مؤلف مکاسب، تندیس تقوا و زهد شیخ اعظم انصاری دزفولی است. مکاسب نیز چون رسائل، سالیان متمادی است از جمله متون

۱. همان، ص ۲۲۵

۲. همان، ص ۲۳۲

۳. همان، ص ۲۵۹

درسی فقهی حوزه‌های شیعه است. حوزه‌ها و علمای بزرگ هم به شیخ و هم به تألیفات او - مخصوصاً به این دو کتاب - با دیده‌ی احترام و فروتنی می‌نگرند. این کتاب به چهار بخش بزرگ، تقسیم شده است: مکاسب محرمة: در اقسام شغل‌های حرام به ترتیب حروف الفبا، مطلب نوشته است.

بیع: اقسام بیع و احکام مربوط بدان را مطرح ساخته است. اختیارات: در مورد اقسام اختیار در معاملات بحث میکند.

رساله‌های کوچک: مباحث فقهی مهمی را مورد بررسی قرار داده است. کتب درس خارج فقه و اصول: اساتید این مرحله که از مجتهدین و مراجع شیعه هستند، ترتیب کتابی را که تبویب آن به نظرشان کاملتر یا نزدیکتر به نظر ایشان است، محور قرار داده، طبق همان باب بندی، تدریس می‌کنند.^۱

فضای علمی شهر تهران^۲

حوزه‌ی علمیه‌ی تهران، از ابتدای تأسیس تا به امروز، سه دوره‌ی متفاوت را داشته است، که به دوره‌ی آن اشاره می‌گردد:

دوره‌ی اول:

سابقه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی تهران به عصر صفوی برمی‌گردد چرا که پیش از آن تهران، فقط روستایی خلوت بود که بدور از هرگونه هیاهو و شلوغی، زندگی آرامی برای اهالی خویش، به ارمغان آورده بود.

پس از حمله‌ی مغولان به شهر ری، مردم آن دیار ناچار به کوچ کردن به روستاهای اطراف شدند، که تهران نیز از گزند این کوچ همگانی در امان نماند، و افراد فراوانی در آن گرد آمدند.

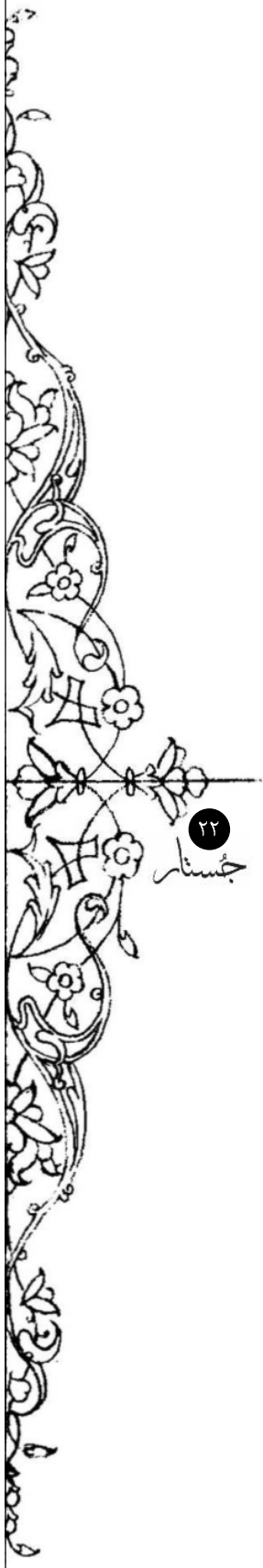
افزایش جمعیت، موجب پیدایش مدارس دینی در این شهر نیز گردید، و تهران را به حضور دانشمندان دینی منور ساخت.

حوزه‌های علمیه‌ی تهران در دوره‌ی اول:

۱. مدرسه‌ی امامزاده زید.
۲. مدرسه‌ی حکیم هاشم (حکیم‌باشی، مهد علیا): در محله‌ی ارگ تهران ساخته شده است.
۳. مدرسه‌ی خانم (خواهر شاه طهماسب): در محله‌ی سنگلج تهران واقع گردیده بود.
۴. مدرسه‌ی پامنار، در محله‌ی پامنار بنا شده بود.
۵. مدرسه‌ی محمدیه.
۶. مدرسه‌ی چال: در پشت بازار کفش دوزهای تهران واقع شده بود.

۱. همان، ص ۲۶۲

۲. حوزه‌های علمیه شیعه‌ی در گستره جهان، (سید علیرضا سید کباری)، ص ۴۳۷ - ۴۴۲. طهران دارالخلافة در یک صد سال پیش، (ناصر نجمی)، ص ۱۳۳؛ تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران (ناصر تکمیل) همایون ج ۱ ص ۱۵۰



۷- مدرسه‌ی چال حصار (اردبیلیها): در محل «درخانگاه» قرار داشت.
۸- مدرسه‌ی رضائی (رضائیه) در سال ۱۱۱۷ ق در خیابان سیروس ساخته شد.

دوره‌ی دوم

این دوره، در زمان سلطنت قاجاریان واقع شد که برخی سیاستمداران و شخصیت‌های اجتماعی به تأسیس مدارس در این شهر همت گماشتند.

برخی از آن مدارس عبارتند از:

۱. مدرسه‌ی دارالشفاء.
 ۲. مدرسه‌ی حکیم: در محله عودلاجان بوده است.
 ۳. مدرسه‌ی مسجد رضاقلی‌خان (صدر): در محله‌ی جلوخان مسجد شاه قرار داشته است.
 ۴. مدرسه‌ی میرزا صالح.
 ۵. مدرسه‌ی صدر.
 ۶. مدرسه‌ی فخریه (مرو، مردی، خان مروی).
 ۷. مدرسه‌ی محسنیه: در بازار تهران بوده است.
 ۸. مدرسه‌ی آصفیه، سال ۱۲۷۷ق. در بازار تهران بنا شده است.
 ۹. مدرسه و مسجد فرخ‌خان کاشانی - امین‌الدوله - : در محله‌ی چاله میدان واقع گردیده است.
 ۱۰. مدرسه‌ی حاج رجب علی، در سال ۱۲۶۲ق. بنا شد.
 ۱۱. مدرسه‌ی میرزا محمدخان قاجار - سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری): در ضلع شرقی مدرسه‌ی فخریه قرار دارد.
 ۱۲. مدرسه‌ی شیخ عبدالحسین شیخ‌العراقین در سال ۱۲۷۰ق در بازار تهران ساخته شد.
 ۱۳. مدرسه‌ی صنیعیه: در محله‌ی امامزاده یحیی ساخته شده است.
 ۱۴. مدرسه‌ی معیرالممالک.
 ۱۵. مدرسه‌ی سعیدیه.
 ۱۶. مدرسه‌ی کاظمیه: در غرب خیابان ری بنا شد بود.
 ۱۷. مدرسه‌ی سراج‌الملک.
- در این دوره، خودباختگی رجال سیاسی از نکات جالب آن است که، ریشه در مسائلی داشته است؛ که عبارتند از:
۱. ضعف بنیه‌ی دینی رژیم‌های سیاسی و رجال حکومتی.
 ۲. فقر اقتصادی سیاستمداران که برای رفع نیاز مادی خویش، امتیازهایی به خارجیها میدادند.
 ۳. تأسیس مدارس خارجی، و رواج فرهنگ غرب در ایران اسلامی.

۱. به نقل از تاریخ مدارس ایران، سلطانی؛ تهران در آینه زمان، (مرتضی سفی)، ص ۹۴ و ۹۵.

مدرسه‌ی علمیه‌ی محل تحصیل مرحوم اسناد فلسفی:

در سال ۱۲۳۲ ق فخرالدوله نماینده فتحعلیشاه قاجار، بانی ساخت مدرسه‌ای با نام مروی (فخریه) شد. این مدرسه شامل جلوخان، سردریند، صحن وسیع، حجره‌ها و ایوان‌های متعددی است و در بازار مروی بنا شده است.^۱ در سال ۱۳۶۰ هجری قمری (مصادف با ۱۳۲۰ ش) با کشیده شدن زبانه‌های جنگ جهانی دوم به ایران و خروج رضاشاه از کشور، مدارس علمیه‌ای که به زور از متولیانش گرفته شده بود، به آنان بازگردانده شد و به عنوان فضایی برای سکونت و تدریس، بار دیگر در اختیار حوزه‌های علمیه قرار گرفت. در شمار این کانون‌های آموزشی، مدرسه‌ی مروی تهران بود که برای اقامت طلاب در حجره‌های آن آزمون برگزار می‌کردند. از بزرگانی که به عنوان مسئولان این امتحان حضور داشتند، مرحوم سید محمد بهبهانی (م ۱۳۸۳ ق.) و مرحوم میرزا محمد باقر آشتیانی (م ۱۴۰۴ ق.) بودند.

آیه الله العظمی میرزا علی فلسفی با اینکه در همان دوران، مادر گرامی خویش را از دست داده بود و بی‌تردید تألمات روحی ناشی از فقدان مادر تأثیر فراوانی بر او نهاده بود، در محضر این عالمان دینی امتحان داد و فضل و کمال وی، با دریافت یک جلد حاشیه‌ی میرزا حسن آشتیانی به عنوان جایزه، بر همگان روشن گشت.

از آنجایی که یکی از شروط حجره‌دار شدن در آن مدرسه ملبس شدن به لباس مقدس روحانیت بوده، و ایشان نیز ملبس نبودند، از حضور در مدرسه محروم شدند.

دیگر مدارس علمیه‌ی آن زمان در تهران عبارت بودند از:

مدرسه محمدیه: این مدرسه در بخش ۹ تهران و مقابل مسجد جامع تهران واقع است.^۲

مدرسه‌ی صدر (جلوخان): این مدرسه در جلوخان مسجد شاه واقع بوده است.^۳ در سال ۱۲۳۰ ق به خرج میرزا شفیع صدر اعظم ساخته شد.^۴

تهران آن روز: مهد علوم عقلی^۵

ورود اندیشه‌های غربی در زمینه‌ی تجدد و دین‌زدایی از طریق اساتیدی که در ایران تدریس می‌کردند و یا از طریق اعزام دانشجویان به خارج و ترجمه برخی متون خاصی که دین را مورد حمله قرار می‌داد، فیلسوفان و متفکران اسلامی را بر آن داشت تا به مقابله با تهاجم فرهنگی غرب برخیزند. از آنجا

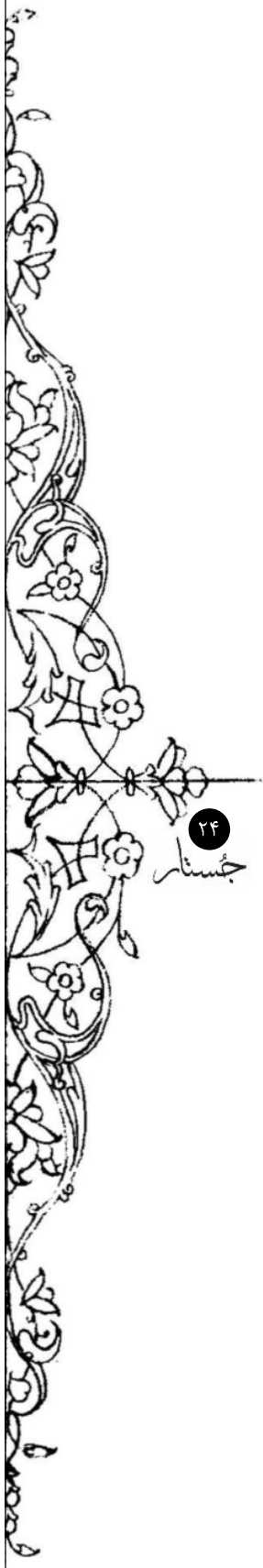
۱. طهران دارالخلافة در یک صد سال پیش / ناصر نجمی، ص ۱۳۵

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۳۵

۴. تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران (ناصر تکمیل همایون)، ج ۱، ص ۱۵۰

۵. حوزه‌های علمیه شیعه در گستره‌ی جهان، (سید علیرضا سید کباری)، ص ۴۳۷ - ۴۴۲؛ طهران دارالخلافة در یک صد سال پیش، (ناصر نجمی)، ص ۱۳۳ تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، (ناصر تکمیل همایون) ج ۱ ص ۱۵۰



که مرکز تولید اینگونه سخنان تهران بود، اندیشمندان و دانشمندان اسلامی با تقویت حوزه‌ی فلسفه‌ی تهران، سعی کردند تا به مقابله با ترفندهای دین‌زدایان غرب زده برخیزند.

به دعوت محمد حسین خان مروی، از ملاعبدالله زنوزی به تهران، مرکزیت حوزه‌ی فلسفی از اصفهان به تهران انتقال یافت.

ملاعبدالله زنوزی مقدمات را در آذربایجان تحصیل کرد و سپس عازم حوزه کربلا شد و از فقه صاحب ریاض بهره‌مند شد. آنگاه به قم آمد و از مکتب میرزای قمی مجتهد معروف استفاده نمود. سپس از قم به اصفهان رفت تا مکتب فلسفی اصفهان را دریابد و از حوزه‌ی درس حکیم علی نوری حکمت آموزد. در سال ۱۲۳۷ وی به اشارت این استاد فرزانه وارد حوزه‌ی علمیه‌ی تهران شد و پس از بیست سال تدریس و افاضه در مدرسه مروی در سال ۱۲۵۷ به رحمت حق پیوست.^۱

آقا علی زنوزی - معروف به آقا علی حکیم و آقا علی مدرس - فرزند ملاعبدالله زنوزی، پس از استفاده از محضر پدر دانشمندش و درک حوزه نجف، اصفهان و قزوین به تهران آمد و حوزه‌ی فلسفی تهران را با تدریس علوم عقلی رونق بخشید.

آقا محمد رضا حکیم قمشه‌ای نیز، که از اعظام حکما و اساطین عرفان محسوب می‌شد، ده سال آخر عمر شریفش را با تدریس در مدرسه‌ی صدر به پایان رساند.^۲

میرزا ابوالحسن جلوه، از دیگر فلاسفه و مدرسین فلسفه در تهران است که سالهای متممادی به تدریس حکمت اشتغال داشت.

پس از این سه مدرس نامور شیعی، شاگردان ایشان راه ایشان را ادامه دادند، از آن جمله می‌توان به میرزا هاشم اشکوری رشتی، میرزا حسن کرمانشاهی، میرزا شهاب الدین نیریزی شیرازی، جهانگیرخان قشقایی، میرزا علی اکبر حکمی یزدی قمی، حاج شیخ عبدالنبی نوریت و ملا محمد هیدجی زنجانی اشاره کرد.^۳

در امتداد حوزه‌ی فلسفی تهران آیه الله میرزا محمد علی شاه آبادی، آیه الله شیخ محمد تقی آملی، آیه الله میرزا مهدی آشتیانی، آیه الله میرزا احمد آشتیانی، آیه الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، آقا شیخ محمد حسین فاضل تونی، سید محمد کاظم عصار، نیز به تدریس فلسفه پرداختند.^۴

۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۲۳، و نیز ص ۵۲۰ و ۵۲۱.

۲. همان، ص ۵۲۹.

۳. همان، ص ۵۳۳.

۴. طبقات فیلسوفان اسلامی در بخش: حوزه‌ی علمیه‌ی همدان نخستین حوزه‌ی فلسفی ایران، آمده است.